

مدلول معجزه از دیدگاه علامه طباطبایی و سوئین برن

فرح‌الله براتی*

محسن جوادی**

چکیده

در سنت اسلامی، یکی از مباحث مهم و اساسی در خصوص معجزه، بحث از دلالت معجزه بر نبوت پیامبران است. اندیشمندان اسلامی عمدتاً معجزه را دلیل بر صدق مدعی نبوت می‌دانند نه بر صدق تعالیم او؛ زیرا به اعتقاد آنان رابطه‌ای میان یک عمل خارق‌العاده و صدق تعلیمات کسی که چنین امری را انجام داده است وجود ندارد. می‌توان گفت وجه مشترک دیدگاه اسلامی در دلالت معجزه، صدق مدعی نبوت پیامبر است.

دیدگاه اندیشمندان غربی در این مورد، انسجام و روشنایی لازم را ندارد. در سنت فلسفی-الهیاتی غربی از راه معجزه بر وجود خداوند استدلال می‌شود و فلاسفه غربی تأکید دارند معجزه بر صدق و درستی تعالیم و آموزه‌های دینی خاص گواهی می‌دهد و موجب رجحان یک دین بر دین دیگر می‌شود. از میان اندیشمندان مسلمان علامه طباطبایی برخلاف بسیاری، راه شناخت انبیا را منحصر در معجزه می‌داند. و از میان اندیشمندان غربی نیز سوئین برن در برخی تعبیرات خود مدلول معجزه را اثبات نبوت معجزه‌گر می‌داند. علامه طباطبایی و سوئین برن در خصوص مفهوم معجزه برخی نظرات مشترک دارند، ولی در خصوص مدلول معجزه دیدگاه متفاوتی دارند؛ زیرا سوئین برن مدلول معجزه را اثبات وجود خدا و درستی تعالیم پیامبر می‌داند در حالی که علامه طباطبایی مدلول معجزه را فقط صدق مدعی نبوت می‌داند.

* استادیار گروه فلسفه دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز (نویسنده مسئول)

farajollah.barati@yahoo.com

** استاد گروه فلسفه دین، دانشگاه قم dirmohsen.javadi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۳

کلیدواژه‌ها: معجزه، دلالت، پیامبر، علامه طباطبایی، سوئین برن.

۱. مقدمه

میان اندیشمندان اسلامی و غربی، در مورد دلالت معجزه سه رویکرد وجود دارد:

۱. معجزه دلالت بر وجود خدا دارد (سنت فلسفی کلامی مسیحی و سوئین برن)؛

۲. معجزه دلالت بر صدق مدعی پیامبری دارد (نظر غالب اندیشمندان اسلامی و علامه طباطبایی)؛

۳. معجزه دلالت بر صدق تعالیم انبیا دارد (دیدگاه اکثر دانشمندان غربی و سوئین برن). معجزه در الهیات مسیحی، تعریفی متفاوت با معجزه در کلام اسلامی دارد. تعاریف متعددی از معجزه در الهیات مسیحی یافت می‌شود. یک نظریه شایع، معجزات را به عنوان وقفه در نظم طبیعی حوادث در جهان مادی می‌بیند که این وقفه‌ها را خدا یا موجود فوق‌العاده توانایی، ایجاد می‌کند.

دیوید هیوم در فصل دهم از کتاب خود تحت عنوان پژوهشی درباره فهمه بشری در تعریف معجزه می‌گوید:

معجزه را ممکن است دقیقاً به نوعی تخلف از یک قانون طبیعی از جانب اراده خاص الهی یا مداخله عاملی نامرئی تعریف کرد (Hume, 2007: 83-74).

توماس آکویناس نیز در کتاب خود تحت عنوان کلیاتی در مخالفت با کفار می‌نویسد:

آن چیزهایی را به درستی می‌توان معجزه نامید که به واسطه قدرت الهی، جدا از نظم عمومی حاکم بر موجودات انجام گرفته باشد (براین، ۱۳۸۷: ۱۶۹).

لذا اندیشمندان غربی با توجه به تعریفی که از معجزه دارند مدلول معجزه را اثبات وجود خدا می‌دانند و بر اساس تحلیلی که از تعریف معجزه دارند معجزه را دال بر درستی تعالیم پیامبر نیز دانسته‌اند. در صورتی که در دیدگاه اندیشمندان اسلامی معجزه، دلالت بر صدق مدعی نبوت دارد و این دیدگاه با توجه به اعتقاد آن‌ها در خصوص مفهوم معجزه به دست می‌آید که در تعریف آنان از معجزه نیز این مطلب روشن است. آنان غالباً معجزه را کاری خارق‌العاده و فوق طاق بشری می‌دانند که به اذن خدا و به دست مدعی نبوت برای اثبات صدق ادعای خویش، انجام می‌شود؛ لذا مدلول معجزه در دیدگاه اندیشمندان اسلامی صدق مدعی نبوت است. ما در این مقاله دیدگاه دو اندیشمند، طباطبایی و سوئین برن، را

مورد بررسی قرار داده‌ایم. ابتدا دیدگاه کلی دانشمندان اسلامی و غربی را توضیح خواهیم داد سپس به دیدگاه علامه طباطبایی و سویین‌برن می‌پردازیم و وجوه اشتراک و افتراق نظرات آنان را بیان خواهیم کرد.

۲. دیدگاه دانشمندان غربی در خصوص دلالت معجزه

متألهین مسیحی بر اساس تعریفی که از معجزه دارند تمام رخدادهای غیر عادی که در اثر دعا و نظیر آن حاصل می‌شود، امدادهای غیبی که در زندگی افراد پدید می‌آید، یا ظهور بعضی حوادث غیر قابل کنترل و پیش‌بینی که به حل برخی از معضلات فردی و اجتماعی می‌انجامد، یا بروز برخی بارقه‌های ذهنی که بعضی مشکلات علمی را به صورت ناگهانی برطرف می‌کند را جزو معجزات به‌شمار می‌آورند.

الهیون مسیحی، معجزه به این معنی را به عنوان مقدمه‌ای بر اثبات وجود خدا مطرح می‌کنند، به این بیان که این نوع معجزات و خوارق عادات مبدأ و علت مادی و طبیعی ندارند پس ناگزیر برای آن‌ها علت و مبدأ غیر مادی وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۵۸).

از این رو، در دیدگاه اندیشمندان غربی یکی از راه‌های اثبات وجود خدا معجزه است که تحت عنوان «برهان معجزات» مطرح می‌شود. جان هاسپرس در این باره می‌گوید:

هرچند اختلاف زیادی وجود دارد که کدام حادثه معجزه‌آمیز است و کدام معجزه‌آمیز نیست، ولی با وجود این، همگان اتفاق نظر دارند که در طول تاریخ، معجزات زیادی در زمان‌های مختلف اتفاق افتاده است. بنابراین شما چگونه می‌توانید علت یک معجزه را به طریقی غیر از این که بگوییم که خداوند در مسیر طبیعی حوادث مداخله کرده است و باعث شده است که این امر اعجاز‌آمیز اتفاق بیفتد تبیین کنید؟ بنابراین، وقوع معجزات اثبات می‌کند که خدا وجود دارد (هاسپرس، ۱۳۷۱: ۸۳).

قدیس آگوستین دلالت معجزات بر وجود خدا را می‌پذیرد، اما ارزش معرفتی معجزات و حدود جهان را در دلالت بر وجود خدا یک‌سان می‌انگارد (ژیلسون، ۱۳۶۶: ۵۷۱-۵۸۰). یعنی به همان اندازه که حدود عالم دلالت بر وجود خدا دارد معجزات نیز به همان اندازه وجود خداوند را ثابت می‌کند.

اکثر متألهین غربی از جمله جان هیک از دلالت معجزه بر وجود خدا دفاع می‌کنند (جان هیک، ۱۳۷۲: ۷۰)، گرچه برخی از آنان مانند هیوم آن را نقد می‌کنند.

۱.۲ دیدگاه سوئین برن

گرچه سوئین برن در آثار خود بحث جداگانه‌ای را به مدلول معجزه اختصاص نداده است ولی او در مباحث نبوت خاصه مطالب مهمی در خصوص دلالت معجزه مطرح کرده است. او در تعریف معجزه قید معنا و مدلول دینی داشتن را مهم می‌شمرد و دو برداشت موسع و مضیق را از این قید ارائه می‌کند که به دلالت معجزه بر وجود خداوند و درستی تعالیم پیامبر قابل تطبیق هستند به طوری که از مجموع مباحث او می‌توان دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر را نیز برداشت کرد. لذا به طور کلی از مجموع مباحث سوئین برن در خصوص مدلول معجزه چنین استنباط می‌شود که او سه مدلول برای معجزه قائل بود: وجود خدا، صدق مدعی نبوت، صدق تعالیم پیامبر. در ادامه به ترتیب به این سه مورد خواهیم پرداخت.

۱.۱.۲ دلالت معجزه بر وجود خدا

سوئین برن معتقد است اگر خدایی نباشد توجیه حوادث خارق عادت سخت خواهد بود، ولی با وجود خدا این حوادث توجیه می‌شوند و احتمال وقوعشان پذیرفتنی تر می‌شود (Swinburne, 2004: 291-292).^۱

سوئین برن تکرار نشدن حادثه را معیار عینی در تبیین حوادث خارق العاده می‌داند و معتقد است هرچه نقض قانون طبیعت در معجزه بیش تر باشد آن نشانه و شاهد قوی تر بر مداخله خدا در طبیعت خواهد بود.

او می‌گوید معیاری عینی وجود دارد که به مدد آن می‌توانیم ادعا کنیم حادثه‌ای تبیین طبیعی ندارد و آن این که آن حادثه در شرایط مشابه تکرار نشود. ریچارد سوئین برن از وقوع نقض قانون طبیعت در معجزات، مداخله خداوند را نتیجه می‌گیرد.

سوئین برن دو نشانه بر این که نقض قانون طبیعت نشان‌دهنده وجود خداوند است قائل است که عبارت‌اند از: ۱. شباهت آن حادثه نقض به فعل انسانی؛ ۲. شدید و قوی بودن آن حادثه به طوری که وقوع آن بدون فرض عامل هوش مند غیر مادی قابل توجیه نباشد. او در مورد این که چگونه می‌توان از نقض قانون طبیعت برای کسی که به وجود خداوند اعتقاد ندارد استدلال کرد که این نقض، کار خداوند بوده است می‌گوید:

اولاً، آن حادثه نقض باید شباهت قوی با فعل عامل انسانی داشته باشد به گونه‌ای که بتوان بر اساس غایت آن را تبیین کرد، ثانیاً فعل و حادثه آن چنان قوی و شدید باشد که بدون

فرض عامل هوش‌مند غیر مادی و توانا به صفات و خصوصیتی که خداوند به آن شناخته می‌شود وقوع آن قابل توجیه نباشد (ibid: 277-278).^۲

از دیدگاه سویین‌برن، تفاوت میان حادثه‌ای که دلیل مستقل و جداگانه‌ای بر وجود خداوند دارد و حادثه‌ای که چنین دلیل مستقلی نداشته باشد این است که وقتی برهانی بر وجود خدا وجود نداشته باشد حادثه مورد نظر مصداق مخالف قانون طبیعت است که توسط عامل غیر جسمانی ایجاد شده است و از آن‌جا که شبیه افعال غایت‌مدارانه است، یعنی عامل آن حادثه در کارش (نقض قانون طبیعت) غایتی دارد، و چون عامل انسانی نمی‌تواند آن را به وجود آورد پس یک شیء غیر مادی (خدا) آن را به وجود آورده است. سویین‌برن بر اساس نظرات ارائه‌شده، میان صورتی که در یک حادثه، دلیل مستقل و جداگانه‌ای بر وجود خداوند داشته باشد و صورتی که چنین دلیلی وجود نداشته باشد تفاوت قائل می‌شود و می‌گوید:

وقتی برهانی بر وجود خدا، وجود نداشته باشد حادثه مورد نظر مصداق مخالف قانون طبیعت است، هرچند دیده نشود که خداوند آن را توسط اجسام مادی به وجود آورده باشد؛ چون خداوند جسم نیست، اما می‌توان چنین لحاظ کرد که این حادثه در شرایطی به وجود آمده است که وجه شباهت بسیاری با حوادث غایت‌مدارانه انسانی دارد و همچنین با شرایط نقض قانون طبیعت نیز شباهت زیادی دارد. پس عامل آن حادثه در کارش غایتی دارد، ولی از سوی دیگر عامل انسانی نیز توان چنین فعلی را ندارد پس یک شیء غیر مادی آن را به وجود آورده است که همان خداست (ibid: 302-306).

سویین‌برن برای نشان دادن این که مدلول معجزه خداوند است استدلال می‌کند صدور معجزه از سوی خدا معقول و قابل قبول است؛ زیرا اگر خدایی وجود داشته باشد برای انسان این توقع وجود دارد که علاوه بر این که خداوند در الگوهای کلی جهان نمایان‌گر است بلکه او باید با انجام امور خودمانی و شخصی ارتباط خودش را با انسان نشان دهد. سویین‌برن در مباحث «برهان معجزه» در کتاب‌های خود در صدد است نشان دهد صدور معجزه از خداوند معقول و قابل قبول است؛ او سعی می‌کند با استدلال عقلی نشان دهد که معجزه دال بر وجود خداوند است. او می‌گوید:

اگر خدایی وجود داشته باشد ممکن است کسی این توقع را داشته باشد که حضورش را به نوع بشر نه صرفاً از طریق الگوهای کلی این جهان که حتماً خودش تعیین کرده است، بلکه با انجام کاری خودمانی و شخصی‌تر با انسان‌ها، اعلام دارد (Swinburne, 2004: 273).

سوئین برن معتقد است که موجه است خداوند در دو مورد قانون طبیعت را نقض کند:

۱. در پاسخ به رفتارهای اختیاری انسان، از جمله: الف) رفتارهایی که انسان‌ها با دعا طلب می‌کنند؛ ب) سایر کارهای خوب و بدی که انسان‌ها انجام می‌دهند؛

زیرا اگر در جهان همه کارها به طور معمولی و متعارف انجام شود هیچ علامتی از تعامل خدا با بشر در آن دیده نمی‌شود، از این رو موجه است که خدا با انسان‌هایی که مانند خودش هوش مند آفریده است در تعاملی زنده باشد. پس انتظار است خدا در پاسخ به دعا و یا کارهای خوب و بد انسان‌ها بعضی وقت‌ها در نظم جهان دخالت کند. لذا انتظار داریم که خدا بعضی مواقع به طور مستقیم رابطه‌ای متقابل با ما ایجاد کند و نیازهایمان را برآورده سازد، اما خدا در بیش تر مواقع در نظم طبیعی دخالت نمی‌کند؛ زیرا اگر خدا در نظم امور طبیعت دخالت کند دیگر هیچ قانونی قابل پیش‌بینی نخواهد بود و دیگر بشر نمی‌تواند نتایج افعال خودش را پیش‌بینی کند و دیگر تسلط خود بر خود و جهان اطراف را از دست می‌دهد.

اگر خدا دعاهای ما را اجابت کند انسان‌ها مشکلی نخواهند دید که مشکلات خود را از طریق پژوهش‌های علمی حل کنند یعنی با پژوهش انسان‌ها کشف کنند که چه اموری نتیجه خوب و چه اموری نتیجه بد را به دنبال خواهند داشت و لذا سعی کنند قادر شوند امور را به نفع خود شکل دهند.

لذا خدا در مواقع ضروری در نظم طبیعت مداخله کرده و ضوابط خود را نقض می‌کند درست مانند والدین مهربان که گرچه ضوابطی را برای زندگی فرزندان‌شان لحاظ کرده‌اند ولی به خاطر نیاز و یا خواهش فرزندان خود گاهی اوقات آن ضوابط را به هم می‌زنند.

۲. وقتی است که بخواهد صدق گفتار پیامبری را تأیید کند (که این مورد دوم نقض، به دلیل این‌که شاهدی بر تأیید صدق گفتار مدعی نبوت است در بخش مربوط به دلالت معجزه بر صدق تعالیم پیامبر در دیدگاه سوئین برن آورده می‌شود).

سوئین برن می‌گوید: موجه است که خداوند در دو مورد قانون طبیعت را نقض کند؛

اول در پاسخ به رفتارهای اختیاری انسان‌ها اعم از رفتارهایی که انسان‌ها با دعا از خدا وقوع کارهای خوب را طلب می‌کنند، و یا سایر کارهای خوب و بدی که انسان‌ها انجام می‌دهند. یک جهان متعارف و معمولی که در آن همه چیز مطابق قوانین طبیعی به وقوع می‌پیوندد نمی‌تواند جهانی باشد که در آن خدا با نوع بشر تعاملی زنده دارد. بر اساس دوستی موجه است خداوند با انسان‌هایی که آن‌ها را مانند خود موجوداتی هوش مند و

دارای اختیار آفریده، در تعاملی زنده باشد. بر این اساس ممکن است کسی از خدا انتظار داشته باشد که در پاسخ به شرایط خاص انسان، مخصوصاً در پاسخ به یک درخواست برای چیزهای خوب، بعضاً در نظم طبیعت مداخله کند (Swinburne, 2005: 250-251).

سویین برن در تبیین دلالت معجزه بر وجود خداوند معتقد است خداوند گاهی به طور مستقیم با انسان‌ها ارتباط برقرار کرده و دعاهای آنان را اجابت می‌کند لذا مردم در انتظار استجابت دعای خود برمی‌آیند. او در کتاب *درباره وجود خداوند* چنین می‌گوید:

ما انتظار داریم که خداوند گاهی بین ما و خود به طور مستقیم‌تر و بر پایه‌ای شخصی رابطه‌ای متقابل برقرار سازد، تا دعاهای ما را اجابت کند و نیازهایمان را برآورده سازد. اما خداوند در بیش‌تر موارد اصلاً در نظم طبیعی دخالت نمی‌کند؛ زیرا اگر خدا چنین کند قادر نخواهیم بود نتایج افعال خود را پیش‌بینی کنیم و لذا تسلط خود را بر جهان و خودمان از دست خواهیم داد. اگر خداوند دعاهای ما را در مورد شفایافتن ... اجابت کند انسان‌ها مشکلی نخواهند دید که از طریق پژوهش‌های علمی اقدام به حل آن کنند. قوانین طبیعی از طریق تعیین این‌که برخی از پدیده‌ها نتایجی خوب و برخی دیگر نتایجی بد پدید می‌آورند، ما را قادر می‌سازند تا آن‌ها را به نفع خود به‌کار بگیریم. قوانین طبیعی مانند ضوابط وضع‌شده توسط والدین، مدارس یا حکومت‌ها بیان می‌کنند که این افعال کفر و آن افعال پاداش را به دنبال دارند. ما وقتی ضوابط را شناسایی کنیم پیامدهای افعال خود را مهار می‌کنیم (Swinburne, 2004: 179-180).

سویین برن با آوردن تمثیلی استدلال عقلی خود را بر دخالت خدا در طبیعت تبیین می‌کند او می‌گوید:

اما والدین مهربان به حق گاهی ضوابط خود را در اجابت خواهش‌های ویژه فرزندانشان نقض می‌کنند (یعنی والدین اشخاصی هستند دارای رابطه متقابل و نه فقط دستگاه صدور ضابطه). و ما با استدلالی مشابه می‌توانیم متوقع باشیم که خداوند گاهی قوانین و ضوابط خود را نقض کرده و در تاریخ دخالت کند (ibid).

سویین برن پس از استدلال تمثیل‌گونه خود مبنی بر دلالت معجزه بر وجود خدا و موجه دانستن مداخله خدا در شرایط خاص در نظم جهان، مداخله عامل فراطبیعی در طبیعت و انجام معجزات را بهترین تبیین می‌نامد او می‌گوید هیچ شاهد تاریخی که به طور دقیق و کفایت‌کننده نشان دهد خدا در طبیعت مداخله کرده است و آن پدیده‌های خاص ناقض طبیعت را به وجود آورده است نداریم که بر شناخت ما در این‌که این پدیده‌های نقض قابل وقوع نیستند غلبه کند، مگر این‌که قبلاً زمینه دینی و باور به وجود

خدا داشته باشیم که اثبات کند: نه تنها خدا وجود دارد بلکه او دلیل خوبی بر محقق ساختن معجزه است.

سوئین برن می‌خواهد ثابت کند که مداخله خدا در نظام طبیعت و نقض قوانین آن بهترین تبیین وجود خدا است. به عبارت دیگر از آنجا که این مداخله، مداخله یک عامل هوش مند در نظم طبیعت و نقض قوانین آن است و با توجه به این که هیچ عامل هوش مند انسانی نمی‌تواند چنین مداخله‌ای داشته باشد لذا این بهترین دلیل بر وجود عامل هوش مند غیر انسانی که همان خداوند است است. او می‌گوید: گرچه نقض قانون طبیعت بهترین شاهد بر وجود خدا نیست ولی در صورتی که شهادی غیر از آن داشته باشیم معجزه می‌تواند در کنار آن شاهد، دلیل خوبی بر وجود خداوند باشد. بعد چنین مثال می‌زند: کارآگاهی دارد تحقیق می‌کند که آیا این فرضیه که جونز مرتکب جنایت شده است صحت دارد یا نه. او سرنخ‌هایی دارد که نشان می‌دهند اگر آن وقایع صورت گرفته باشد آن‌گاه این فرضیه مورد شهادت قرار می‌گیرد که آن افراد جونز را نزدیک صحنه دیده‌اند. حتی اگر آن‌ها جونز را نزدیک صحنه جنایت دیده باشند باز هم این شاهد ضعیف بر ارتکاب جنایت او خواهد بود؛ لذا شواهد بیش‌تری نیاز هست تا ثابت کند جونز مرتکب جنایت شده است. وقوع معجزه و نقض قانون طبیعت گرچه خود به‌تنهایی برای اثبات وجود خدا کافی نیست ولی می‌تواند در این که خدا وجود دارد به موارد دیگری که دلالت بر وجود خدا دارند کمک کند، همان طوری که شهادت شاهدانی که جونز را نزدیک صحنه جنایت مشاهده کرده‌اند در کنار سایر شواهدی که ممکن است بر ارتکاب جنایت جونز وجود داشته باشد به فرضیه ارتکاب جنایت او کمک می‌کند. یعنی همان‌طور که شهادت آن‌ها بر رؤیت جونز در صحنه جنایت نیز شاهد غیر مستقیم است شهادت گواهانی که نقض قوانین طبیعت را مشاهده کرده‌اند شاهد غیر مستقیم بر وجود خداوند است.

سوئین برن پس از توضیح تمثیل‌گونه خود مبنی بر موجه بودن مداخله خدا در شرایط خاص در نظم جهان، دلالت معجزه را بر وجود خداوند مستدل می‌کند و مداخله عامل فراطبیعی را در انجام معجزات بهترین تبیین می‌نامد. او می‌گوید:

من فکر می‌کنم خیلی بعید است که ما در چنان مواردی که ادعای معجزه شده یا می‌شود شاهد تاریخی جزئی و دقیق و کافی‌ای بر وقوع آن پدیده‌ها داشته باشیم که بر شناخت زمینه‌ای علمی مبنی بر این که ممکن نیست چنان پدیده‌هایی رخ داده باشند بچربد، مگر آن که شناخت زمینه‌ای دینی و اساسی نیز داشته باشیم که اثبات کند نه تنها خداوند وجود

دارد بلکه او دلیل خوبی بر محقق‌ساختن معجزه در این موقعیت خاص دارد (Swinburne, 2008:185).

سویین‌برن با آوردن تمثیلی در دلالت معجزه بر وجود خداوند مطالبی بیان می‌دارد مبنی بر این‌که هرچند چنان شهادی (یعنی معجزه) به‌تنهایی کافی نیست، اما به سهم خود کمک می‌کند و چنان‌چه شاهد دیگر خود به‌تنهایی کافی نباشد همراه با شاهد دیگر، می‌تواند وجود خداوند را اثبات کند (ibid: 188).
او در ادامه می‌گوید:

از باب تشبیه و تمثیل، کارآگاهی را در نظر بگیرید که دارد در مورد جنایتی تحقیق می‌کند و در حال بررسی این فرضیه است که شخصی به نام جانز مرتکب جنایت شده است. برخی از سرنخ‌هایی که او دارد شاهد بر وقوع پدیده‌ای هستند که اگر رخ داده باشد به نوبه خود شاهد بر این فرضیه است که جانز را نزدیک صحنه جنایت دیده‌اند. حتی اگر جانز نزدیک صحنه جرم هم بوده باشد، به نوبه خود شاهد نسبتاً ضعیفی است بر این‌که او مرتکب جنایت شده است. شواهدی بیش‌تر مورد نیاز است، اما از آن‌جا که شهادت شاهدان، شاهد است بر این‌که جانز نزدیک صحنه جنایت بوده است شاهد بر این است که او مرتکب آن جنایت شده است. با این حال شهادت گواهان، شهادی (غیر مستقیم) بر ارتکاب جنایت توسط اوست. همین‌طور شهادت گواهانی که مدعی مشاهده نقض قوانین طبیعی هستند شهادی غیر مستقیم بر وجود خداوند است؛ زیرا رخ‌دادن چنان نقض‌هایی خود شاهد مستقیم‌تری بر وجود خداوند است. چنان‌چه شاهد تام و تمامی به اندازه کافی قوی شود، اذعان به وجود خداوند را توجیه خواهد کرد. و بنابراین، این امر که پدیده مورد بحث صرفاً یک نقض نبوده است بلکه خداوند آن را به‌وجود آورده، و از این روی معجزه است را نیز توجیه خواهد کرد (سویین‌برن، ۱۳۸۱: ۱۸۸-۱۸۹).

او سپس نتیجه می‌گیرد اگر معجزات را دال بر وجود خداوند ندانیم عملاً معجزات امور فاقد دلالت و حتی بدون علت به‌شمار خواهند آمد؛ زیرا نظریه بدیلی برای تبیین آن وجود ندارد.

۲. دلالت معجزه بر صدق مدعی نبوت در دیدگاه سویین‌برن

علی‌رغم این‌که سویین‌برن در اغلب نظرات خود معجزه را دلیل بر وجود خداوند می‌داند ولی در پاره‌ای از بیاناتش معجزه را دال بر اثبات نبوت تلقی می‌کند. او می‌گوید: متعلق

معجزه، اثبات نبوت معجزه‌گر است. او معتقد است که پاره‌ای از آموزه‌ها و تعلیمات پیامبران برای زندگی انسان خطیر و بسیار پراهمیت است، اما راهی برای احراز صدق‌شان جز این که آن‌ها را گفته پیام‌آور الهی (وحی) بدانیم نداریم.

به گفته او، دلیل یا دلایلی که پیام‌آور بودن شخصی را اثبات می‌کند بر اساس نظر توماس آکویناس که به تصویب نخستین شورای واتیکان نیز رسیده است متعدد و متنوع است، اما همگی عنصر قاطع و محوری‌ای به نام معجزه را دربر می‌گیرد (Swinburne, 1971: 240-362).^۳ آکویناس نیز اعجاز را دلیل بر خود وحی می‌گیرد منتها وحی در تعبیر او که یک مسیحی است خاص تعلیم آموزه‌های مقدس نیست و می‌تواند نحوه خاصی از حیات باشد. مثلاً زندگی فدی‌ه‌وار عیسی مسیح، تجسد خداوند در او که نحوه خاصی از زندگی است، وحی به‌شمار می‌آید. معجزات عیسی مسیح که همان زندگی‌ای آمیخته با معجزه بود، حاکی از این تجسد یا به عبارتی دلیل بر این وحی است (ibid: 299-302). سوئین برن دلالت اعجاز را بر صدق ادعای پیام‌آور وحی با یک تمثیل توضیح می‌دهد. که اگر کسی مدعی آوردن پیغامی از طرف شخص خاصی است که همگان به او دسترسی ندارند، برای این که نشان دهد در آوردن پیغام خود صادق است باید حداقل دو نشانه بیاورد: یکی این که امری که قرار است بعداً از سوی آن شخص صادر شود را قبل از صدور آن امر به عنوان نشانه این که فقط او از آن خبر دارد اعلام کند، مثلاً بگوید آن شخص خاص در آینده نزدیک فردی را به سوی شما می‌فرستد. دوم این که ویژگی منحصری که مخصوص آن شخص خاص است و افراد دیگر از آن خبر ندارند را به عنوان نشانه اعلام کند، مثلاً بگوید آن شخص وقتی حرف می‌زند دستان خود را به هم می‌چسباند، یا مثلاً سرش را تکان می‌دهد.

او می‌گوید:

مثلاً شخصی ادعا می‌کند از طرف پادشاهی که در کشوری دوردست فرمان‌روایی دارد پیغامی آورده است. برای تصدیق این شخص لازم است پیغام او مشتمل بر پیش‌بینی حادثه‌ای باشد که آگاهی از آن فقط در قدرت فهم کسی است که از نزد آن پادشاه آمده است. مثلاً خبر دهد که در آینده نه‌چندان دور، از طرف آن پادشاه قاصدی با ویژگی‌های خاص خواهد آمد. دیگر این که علامتی را نشان دهد که فقط نزد آن پادشاه یافت می‌شود و فقط از او می‌توان به دست آورد نه کس دیگر» (ibid: 131-132). که تمثیل فوق در بیان سوئین برن دلالت بر صدق پیامبری اوست.

او در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان از وقوع نقض قانون طبیعت در یک حادثه تشخیص داد که آن حادثه، جهت تأیید مدعی نبوت به‌وجود آمده است می‌گوید: «اساساً می‌توان از نفس ویژگی‌هایی که در معجزه به معنای نقض قانون طبیعت وجود دارد فهمید که فعل خداست». سویین‌برن حوادث را به دو نوع تقسیم می‌کند:

۱. حوادثی که به وسیلهٔ عامل عقلانی همراه با قصد و نیت ایجاد شده باشند؛

۲. حوادثی که در اثر علت‌های طبیعی پیشینی به‌وجود آمده باشند.

سویین‌برن با تقسیم حوادث به حوادث عقلانی و طبیعی و تمایز میان دو نوع تبیین، قائل است چون در معجزه، معجزه‌گر قانون طبیعت را نقض می‌کند این دلالت می‌کند بر این‌که این فعل یک حادثه طبیعی نیست بلکه دلالت بر این دارد که فاعل معجزه به قصد غایت خاص (اثبات پیامبر) آن را انجام داده است. او در همین باره می‌گوید:

حادثه‌ای که به وسیلهٔ عامل عقلانی همراه با قصد و نیت ایجاد شده باشد در برابر حادثه‌ای که در اثر علت‌های طبیعی پیشینی به‌وجود می‌آید و چگونگی به‌وجود آمدن آن بر اساس همین علت‌ها، توضیح داده می‌شود تبیینی کاملاً متفاوت به‌کار گرفته می‌شود که فاعل هوش‌مند و عاقل به جای علت‌های طبیعی و بر اساس هدف و غایتی که فاعل در انجام آن فعل داشته است قابل تبیین است و پاسخ این پرسش روشن می‌شود که چرا آن فعل صورت گرفته است (ibid: 302-306).

۳. دلالت معجزه بر صدق تعالیم پیامبر در دیدگاه سویین‌برن

سویین‌برن و برخی از اندیشمندان غربی، مانند ریچارد پورتیل و ویلیام پالی، علاوه بر این‌که معجزه را دال بر وجود خدا می‌دانند از آن بر درستی تعالیم پیامبران نیز استدلال می‌کنند. آن‌ها تلاش کرده‌اند درنهایت، صدق تعالیم پیامبر را بر اساس وقوع معجزه نشان دهند (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۴۶-۳۴۷).

آن‌ها تأکید دارند معجزه بر صدق و درستی تعالیم آموزه‌های دینی خاص، گواهی می‌دهد و موجب رجحان دینی بر دین دیگر می‌شود. از جمله سویین‌برن افزون بر وجود شرایط دیگر در تعلیمات نبی، بر وجود معجزه در تعلیمات و زندگی شخصی او تکیه می‌کند و آن را موجب رجحان او و تعالیمش بر دیگر ادیان می‌داند.

سوئین‌برن معتقد است خداوند موجه است در دو مورد قانون طبیعت را نقض کند؛ اول در پاسخ به درخواست مردم و کارهای خوب آنهاست و مورد دوم وقتی است که بخواهد آموزه‌های پیامبری را تأیید کند (Swinburne, 2005: 286).

ریچارد سوئین‌برن با استناد به معجزات منحصر در عیسی مسیح، دو آموزه مسیحی را قابل اثبات می‌داند: یکی تجسد خداوند در مسیح و نفی نبوت ختمیه برای حضرت محمد (ص) و دیگری این که شیوه نیایش، حضور مرتب و منظم در غشای ربانی است نه نمازهای یومیه، یعنی معجزات مسیح را دلیل بر صدق تعالیم او می‌داند (Swinburne, 1971: 299-302).

سوئین‌برن در جای دیگر به صراحت می‌گوید که معجزات عیسی مسیح «این کارکرد را دارند که نشان می‌دهند مسیح، فرستاده خاص خداوند بوده است و آنچه می‌گوید حقیقت دارد» (Swinburne, 1995: 15).

بنابراین می‌توان گفت معجزه از دیدگاه این اندیشمند، هم بر صدق نبوت و هم بر صدق تعالیم معجزه‌گر دلالت می‌کند.

سوئین‌برن برای اثبات دلالت معجزه بر صدق تعالیم پیامبر اظهار می‌دارد در صورتی که قائل شویم به این که خدایی وجود دارد و این خدا خیر محض است و لذا باید با مداخله خود در زندگی بشر حقانیت آموزه‌های خود را آشکار کند، این دخالت را با آوردن معجزه نشان می‌دهد تا بر مردم آشکار شود که فرستاده او در ادعای درستی تعالیم خود صادق است.

سوئین‌برن معتقد است که انسان به برخی مسائل که بسیار برای او حیاتی‌اند جاهل است و راه علمی و فلسفی نیز برای فهم آن مسائل وجود ندارد از قبیل، حقیقت جهان، موقعیت انسان در جهان، زیستن بایسته در این جهان، این که چگونه می‌توان فضل و عنایت خداوند را به خود جلب کرد، به چه نحو می‌توان خداوند را پرستید و اطاعت او را به جای آورد، حیات واپسین چگونه است، چگونه می‌توان به سعادت ابدی در حیات واپسین دست یافت. لذا صدق جزئیات و تفصیل عقاید مذاهب و ادیان، یا اساساً از مجاری عادی معرفت، دست‌نیافتنی است یا به‌سختی به‌دست می‌آید. این در حالی است که دست‌کم پاره‌ای از تعالیم در سعادت انسان نقش به‌سزایی دارند. بنابراین، اگر خداوند وجود داشته باشد و بر اساس تعریف، خیر محض باشد توقع می‌رود که در تاریخ انسانی به منظور آشکارکردن آن حقایق مداخله کند این مداخله همان معجزه است (ibid: 302).

همان‌طور که گذشت، سویین‌برن مورد دومی را که موجه می‌دانست خداوند در قوانین طبیعت مداخله کند و آن را نقض کند این بود که خداوند بخواهد آموزه‌های پیامبری را تأیید کند:

خداوند ممکن است بعضاً در نظم طبیعی دخالت کند تا تعالیم و یا اعمال برخی پیامبران را مورد تأیید و امضا قرار دهد و نشان دهد که آن تعالیم و اعمال تعالیم، اعمال الهی هستند (Swinburne, 2004: 286).

اگر خداوند معجزه‌ای انجام دهد مسلماً این به معنای تأیید و توفیق ادعای پیامبر است؛ زیرا معجزه کاری است که فقط خداوند می‌تواند انجام دهد و عرف عام اکثر فرهنگ‌ها نیز معجزه را به عنوان عاملی برای توفیق پیامبران به حساب می‌آورد. مخصوصاً وقتی که پس از درخواست یا پیش‌بینی وقوعش اتفاق بیفتد (Swinburne, 1992: 94). او می‌گوید:

[علاوه بر شواهد درونی] شواهد بیرونی که می‌توان با آن درستی تعالیم یک پیامبر را تشخیص داد، یکی ویژگی‌های شخصی پیامبر و دیگری معجزه است (ibid).

۳. دیدگاه دانشمندان اسلامی دربارهٔ دلالت معجزه

معجزه در دیدگاه اندیشمندان اسلامی تعریف متفاوتی با معجزه از منظر فلاسفه غربی دارد. از دیدگاه اندیشمندان اسلامی معجزه کاری فوق طاقبت بشری است که با عنایت ویژه خداوند، به دست مدعی نبوت، برای اثبات صدق مدعای خویش انجام می‌گیرد و مطابق با مدعای مدعی نبوت و همراه با تحدی است.

اما اندیشمندان غربی تعاریف متعددی از معجزه ارائه کرده‌اند که یک دیدگاه غالب آن‌ها این است که معجزات را به عنوان وقعه در نظم طبیعی حوادث در جهان مادی می‌بینند که این وقعه‌ها را خدا یا موجود فوق‌العاده توانایی ایجاد می‌کند.

تفاوت در تعریف معجزه از دو منظر اندیشمندان اسلامی و غربی تأثیر مهمی در مدل معجزه از دو دیدگاه گذاشته است.

از دیدگاه دانشمندان اسلامی، با توجه به تعریفی که از معجزه وجود دارد پس از قبول لزوم نبوت و ارسال رسل از سوی خدا برای هدایت بشر، از جمله مسائلی که به طور جدی در برابر یک انسان جویای حقیقت در این مسیر مطرح است، این است که اثبات صدق

دعوی نبوت چگونه و از چه راهی ممکن و میسر است. بحث از مسئله اعجاز به عنوان یک راه شناخت یا اثبات آن در همین راستا اهمیت می‌یابد و شکل می‌گیرد؛ زیرا از جمله اموری که به عنوان راه اثبات نبوت، و به نظر برخی، یگانه راه اثبات آن مطرح شده است و به طور جدی مورد بحث و نظر واقع شده مسئله معجزه است.

لذا می‌توان گفت اندیشمندان اسلامی معمولاً رابطه منطقی بین معجزه و اثبات وجود خدا را نمی‌پذیرند. آن‌ها از معجزه برای اثبات نبوت خاصه بهره می‌برند. یعنی پس از اثبات وجود خدا و ضرورت بعثت پیامبران و نبوت عامه، برای اثبات پیامبری افراد معینی، از معجزه مدد می‌گیرند.

لذا دلالت معجزه به عنوان یک وسیله و راه برای اثبات صدق مدعای آورنده‌اش مبنی بر نبوت او، بررسی و ارزیابی می‌شود.

یکی از راه‌های شناخت بشر از خدا راه استدلالی و عقلی است که یا از طریق مفهوم وجود خدا یا از طریق دیگر مانند براهین معجزات صورت می‌گیرد که در این روش اخیر گاهی از طریق وجود معینی مانند معجزات برای اثبات حق تعالی اقدام می‌کنند. براهین معجزات در صددند تا از طریق معجزات و رخدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر مانند استجاب دعا، شفای بیماران، پیدایش پدیده‌های پیش‌بینی‌ناپذیر و تجربه‌های خارق عادت دیگری به اثبات خدا بپردازند؛ بدین معنا که توجیه این پدیده‌ها فقط با پذیرش ماورای طبیعت و وجود خداوند متعال امکان‌پذیر است (جوادی آملی، بی تا: ۲۴۷).

از میان دانشمندان اسلامی، تنها شخصی که از طریق معجزات و کرامات، بر وجود خداوند دلیل آورده است ملا محمد مهدی نراقی است (نراقی، ۱۳۶۲: ۵۳-۵۸).

استاد جوادی آملی در همین رابطه می‌گوید: اگر بازگشت این براهین به براهینی مانند وجوب و امکان نباشد، هرگز صلاحیت اثبات واجب را نخواهند داشت. کسانی که رخدادهای غیر عادی را نیازموده باشند و تجربه‌های مربوط به این حوادث به صورت یقین به آن‌ها منتقل نشده باشد می‌توانند در اصل وقایع یادشده تردید کنند، به فرض پذیرش حوادث یادشده، استناد آن‌ها به واجب و اثبات خداوند محل تردید است؛ زیرا استناد به واجب، وقتی تام خواهد بود که اولاً اصل علیت مورد اذعان باشد و معلول بودن حوادث یادشده محرز باشد، ثانیاً تمام راه‌های طبیعی و غیر طبیعی که می‌تواند به ایجاد آن‌ها بینجامد تصویر شود و ثالثاً علیت همه راه‌های تصویرشده به استثنای علیت واجب در نظر گرفته شوند. ایشان دلالت منطقی معجزه را فقط برای اثبات نبوت خاصه، تام می‌دانند؛ البته پس از

پذیرش بسیاری از اصول موضوعه. ایشان می‌گویند معجزه به لحاظ منطقی، فقط پس از اثبات یا پذیرش بسیاری از اصول موضوعه، مانند وجوب واجب، ضرورت وجود نبی و معرفت دین برای راهنمایی و هدایت انسان‌ها، بر نبوت پیامبری خاص که داعیه نبوت دارد دلالت می‌کند. بر اساس این اصول، معجزه هرگز مخالف علیت یا ناسازگار با قوانین ساری در هستی نیست، بلکه خود به عنوان یک قانون و سنت ضروری عمل می‌کند. اگر معجزه خارق اصل علیت باشد به جواز صدفه و اتفاق حکم خواهد شد که در این صورت، با ورود اتفاق به عالم، راه استدلال و برهان بر اصل وجود خداوند نیز مسدود خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۵۷-۲۶۱).

۱.۳ دیدگاه علامه طباطبایی

۱.۱.۳ دلالت معجزه بر اثبات وجود خدا در دیدگاه علامه طباطبایی

اندیشمندان اسلامی بیش‌تر، معجزات را دلیل بر صدق مدعی نبوت گرفته‌اند و کم‌تر از آن بر وجود خدا استدلال کرده‌اند. علامه طباطبایی معجزه را این‌گونه تعریف می‌کند:

انجام‌دادن کار یا ارائه‌کردن کلامی که کسی نتواند نظیر آن کار را انجام دهد، یا همانند آن کلام را بیان کند. بنابراین، به آیات و عجایبی که پیغمبران برای اثبات نبوت خویش می‌آوردند معجزه می‌گویند؛ یعنی امری خارق عادت که هیچ‌کس نتواند مثل آن را بیآورد، البته خارق عادت که اولاً جزء شرور نباشد، و ثانیاً به علل غیر عادی شکست‌ناپذیری مستند باشد و ثالثاً با تحدی و دعوی پیامبری همراه باشد (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۹).

علامه طباطبایی معتقد است: ظاهراً عقل، در خصوص چگونگی رابطه بین معجزه و حقانیت ادعای رسالت پیامبر، تلازمی نمی‌بیند. او دلالت معجزه بر وجود خدا را نیز نمی‌پذیرد و می‌گوید معجزه فقط بر صدق مدعی نبوت دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۴۵-۱۲۹).

گاهی به معجزه به عنوان یک پدیده خارق‌العاده، که از سوی فردی خاص ارائه می‌شود، بدون هر گونه مشخصات، پیش‌فرض‌ها و اصول دیگر نگاه می‌شود و نظر بر این است با قطع نظر از هر اصل و حقیقت دیگری به بررسی دلالت آن بر چیزی خارج از آن پرداخته شود. در این صورت معجزه فقط بر وجود نیرویی عظیم و شگرف در آورنده آن و یا خارج از او دلالت دارد.

۲.۱.۳ دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر در دیدگاه علامه طباطبایی

معجزه فعل خارق العاده‌ای است که دلالت بر صدق ادعای نبی دارد. خداوند حکیم، برای هدایت مردم، پیامبرانی برانگیخته است تا زمینه سعادتمندی انسان‌ها را فراهم کند. اما بهره‌بردن از تعالیم پیامبران الهی، منوط به شناخت آنهاست. یعنی منطقاً باید راهی برای شناخت پیامبران وجود داشته باشد تا هدف از برانگیختگی آنها محقق شود. اندیشمندان اسلامی راه‌های گوناگونی برای شناخت پیامبران معرفی کرده‌اند که یکی از این راه‌ها را معجزه می‌دانند.

علامه طباطبایی از جمله اندیشمندانی است که راه شناخت پیامبران و اثبات رسالت آنها را منحصر در معجزه می‌داند. اگر متکلمان معجزه را دلیل بر نبوت می‌دانند و معتقدند بین معجزه و نبوت رابطه عقلی وجود دارد. علامه طباطبایی نشان می‌دهد که معجزه نه دلیلی عامیانه، بلکه برهانی بر حقانیت رسالت است و چگونگی این دلالت را تبیین می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۴۵-۱۲۹).

علامه طباطبایی، چگونگی رابطه عقلی بین معجزه و نحوه دلالت آن را مورد توجه قرار داده است و قائل است به این که رابطه ضروری بین اقامه معجزه در دست مدعی نبوت با داشتن همه شرایطی که برای تحقیق معجزات لازم است و حقانیت ادعای نبی وجود دارد. او معتقد است که معجزات به مثابه یک برهان عقلی بر نبوت دلالت دارد و چنین نیست که معجزه فقط دلیل اقناعی بر حقانیت نبی باشد.

علامه طباطبایی کوشیده است رابطه منطقی و عقلی‌ای میان معجزه و نبوت بیابد و بیان کند آیا مقدم بر استناد به قاعده قبح اعزای به جهل و امثال آن چنین رابطه‌ای وجود دارد؟ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۲ و ۸۵-۸۶).

علامه طباطبایی درباره رابطه تکوین بین معجزه و نبوت می‌گوید: آورنده معجزه صلاحیت تکوین نبی بودن را لازم دارد یعنی بین نبی و معجزه، رابطه تکوین برقرار است به طوری که صدور این عمل از غیر او ممکن نیست؛ زیرا معجزه‌ای که به دست او جاری می‌شود به اراده و اذن خاص الهی است دروغ‌گو این صلاحیت را ندارد پس نمی‌تواند معجزه را ارائه دهد. بنابراین، آن که معجزه می‌آورد در قولش صادق است (همان: ۸۴-۸۶).

کسی که دعوی نبوت رسالت می‌کند مدعی است که اتصال خاصی به عالم غیب و ساحت ربوبی دارد و به واسطه وحی و تکلیم الهی، دستوراتی برای مردم دریافت داشته است.

این که مدعی نبوت ادعا می‌کند، به خودی خود یک نوع خرق عادت است؛ زیرا افراد دیگر با این که مانند مدعی نبوت نوعیت و هویت انسانی دارند از چنین ادراک و شعوری بی‌خبرند و از طرف دیگر مدعا نیز چیزی نیست که از راه حواس به‌دست آمده باشد و همه‌کس بتواند آن را درک و مشاهده کند، و در نتیجه دعوی مدعی را تصدیق کند.

روشن است که برای حل مشکل، مدعی نبوت باید یکی از این دو راه را بپیماید: یا آنچه را که خودش مشاهده می‌کند و فرامی‌گیرد به دیگران نیز نشان دهد تا از حقانیت دعوی اطمینان یابد، یا یک خارق عادت دیگری انجام دهد تا معلوم شود اتصال به عالم ربوبی داشته است و به عالمی که نسبت به جهان ما حکومت مطلقه دارد وابسته است (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۶۰-۲۵۹).

روشن شد که برای اثبات نبوت خاصه (صدق دعوی مدعی نبوت) راهی جز آوردن معجزه نیست و نیز معلوم شد چنان که عوام مردم از معجزه استفاده می‌کنند خواص نیز همان استفاده را می‌کنند (همان: ۲۶۲).

و اگر چنانچه دلیل بودن معجزه فقط از راه خوش‌بینی مردمان ساده‌لوح بود درحقیقت دلیل گزافی بود و هرگز خداوند علیم و حکیم که از هر گزاف و بیهوده منزّه است چنین دریافت گزافی را اجابت نمی‌کرد (همان: ۲۶۲).

در دیدگاه علامه طباطبایی قرآن کریم معجزه را برهان بر حقانیت رسالت می‌داند. او می‌گوید: در این جا سؤالی پیش می‌آید و آن این است که چه رابطه‌ای میان معجزه و حقانیت ادعای رسالت هست؟ با این که عقل آدمی هیچ تلازمی میان آن دو نمی‌بیند، نمی‌گوید: اگر مدعی رسالت راست بگوید باید کارهای خارق‌العاده انجام دهد، وگرنه معارفی را که آورده است همه باطل است، حتی اگر دو دو تا چهار تا باشد، و از ظاهر قرآن کریم هم برمی‌آید که نمی‌خواهد چنین ملازمه‌ای را اثبات کند چون هر جا سخن از داستان‌های جمعی از انبیا چون هود و صالح و موسی و عیسی و محمد علیهم‌السلام به میان آورده است معجزاتشان را هم ذکر می‌کند، که بعد از انتشار دعوت، مردم از ایشان معجزه و آیتی خواستند تا بر حقیقت دعوتشان دلالت کند و ایشان هم آنچه را خواسته بودند آوردند.

و ای بسا در اول بعثت و قبل از درخواست مردم معجزاتی را دارا می‌شدند، همچنان که خدای تعالی به نقل از قرآن کریم در شبی که موسی را به رسالت برمی‌گزیند معجزه عصا و ید بیضاء را به او و هارون داد (طه: ۴۲). و از عیسی (ع) نقل می‌کند که آیه ۴۹ سوره آل

عمران را فرمود و همچنین قبل از انتشار دعوت اسلام قرآن را به عنوان معجزه به وی داده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۰-۱۲۹).

آری کسی که ادعا می‌کند فرستاده خدا است و خدا از طریق وحی یا بدون واسطه وحی با وی سخن می‌گوید یا فرشته‌ای به سوی او نازل می‌شود ادعای امری خارق‌العاده می‌کند؛ چون وحی و امثال آن از سنخ ادراکات ظاهری و باطنی که عامه مردم آن را می‌شناسند و در خود می‌یابند نیست، بلکه ادراکی است مستور از نظر عامه مردم، و اگر این ادعا صحیح باشد معلوم است که از غیب و ماورای طبیعت تصرفاتی در نفس وی می‌شود و به همین جهت با انکار شدید مردم روبه‌رو می‌شود.

توضیح این‌که ادعای نبوت و رسالت از هر نبی و رسولی که قرآن نقل کرده است، با ادعای وحی و سخن‌گویی با خدا همراه است و این مطلبی است که هیچ‌یک از حواس ظاهری انسان با آن آشنایی ندارد و تجربه نمی‌تواند انسان را با آن آشنا سازد، و در نتیجه از دو جهت مورد اشکال واقع می‌شود؛ اول این‌که شما انبیا چه دلیلی بر این ادعا دارید که وحی بر ما نازل می‌شود، دوم این‌که ما دلیل بر نبود چنین چیزی داریم و آن این است که وحی و گفت‌وگویی با خدا و دنباله‌های آن که همان تشریح قوانین و تربیت‌های دینی است، همه از اموری است که برای بشر قابل لمس نیست و بشر آن را در خود احساس نمی‌کند، و قانون جاری در اسباب و مسببات نیز منکر آن است پس این ادعا، ادعای بر امری خارق‌العاده است که قانون عمومی علیت آن را جایز نمی‌داند.

بنابراین اگر پیغمبری چنین ادعایی بکند و در دعوی‌اش راست‌گو هم باشد، لازمه دعوی‌اش این است که با ماورای طبیعت اتصال و رابطه داشته باشد و مؤید به نیرویی الهی باشد که آن نیرو می‌تواند عادت را خرق کند، و وقتی یک پیغمبر دارای نیرویی است که عادت را خرق می‌کند باید معجزه مورد نظر ما را هم بتواند بیاورد؛ چون فرقی میان آن خارق‌العاده و این خارق‌العاده نیست و حکم امثال یکی است. اگر منظور خدا هدایت مردم از طرق خارق‌العاده، یعنی از راه نبوت و وحی است، باید این نبوت و وحی را با خارق‌العاده دیگری تأیید کند تا مردم آن را بپذیرند و او به منظور خود برسد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۳۴).

استدلال علامه طباطبایی در این خصوص بر قاعده «حکم الامثال فی یجوز و فی لا یجوز واحد» مبتنی است. او می‌گوید نظر به این‌که پیامبر ادعا دارد که با غیب در رابطه است و ارتباط با غیب نیز امری خارق‌العاده است لذا پیامبر باید این ادعا را اثبات کند و

برای این منظور نیاز است که او معجزه انجام دهد و معجزه نیز خود امری خارق‌العاده است، که این نتیجه را به دنبال خواهد داشت که وقتی دیده می‌شود پیامبر بر کار خارق‌العاده تواناست پس بر کلیه امور خارق‌العاده قدرت خواهد داشت لذا در ادعای نبوتش نیز صادق است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۵-۸۹).

۳.۲.۳ دلالت معجزه بر صدق تعالیم پیامبر در دیدگاه علامه طباطبایی

اندیشمندان اسلامی تصریح کرده‌اند که معجزه گواه بر اصل نبوت و پدیده وحی است و نمی‌توان از آن بر صحت اصول و معارف و حیانی استدلال کرد.

علامه طباطبایی می‌گوید:

هدف پیامبران از معجزه این نبود که اصول و معارفی را که از طریق عقل و خرد قابل اثبات است به مردم بقبولانند و معجزه را نشانه حقایق تمام گفتارهای خود حتی آن قسمت که می‌توانند از راه اقامه دلیل قانع سازند بگیرند (همان: ۸۲-۸۳).

نظر به این‌که عقل ملازمه‌ای میان آوردن خارق‌عادت، معجزه، و میان حقایق مدعای انبیا (مانند توحید و معاد و غیره) نمی‌بیند. لذا درحقیقت معجزه دلیلی است عامی نه خاص. عامه مردم چون خوش‌بین و صاف‌درون هستند، با مشاهده خارق‌عادت‌های سریعاً یقین به حقایق و حدس به صدق دعوی نبوت می‌کنند در حالی که میان آوردن خارق‌عادت و صدق محتویات دعوت ملازمه‌ای نیست. ولی خواص اعتباری به این حسن‌ظن‌ها نمی‌دهند، بلکه از راه براهینی قاطع، حقایق دعوت (پیامبر) را اثبات می‌کنند. درحقیقت کسی که این شبهه را می‌کند از یک نکته اساسی غافل است و آن این است که اصلاً معجزه ارتباطی به اصول شرایع و ادیان الهی که یک سلسله معارف روشن عقلی‌اند ندارد. هرگز پیغمبری برای اثبات توحید یا معاد یا نبوت عامه و نظایر آن‌ها دست به معجزه نزده است و کسی از امم انبیا نیز برای قبول محتویات دعوت انبیا معجزه‌ای درخواست نکرده است و اگر کسی به این خیال بیفتد نادانی است که سزاوار پاسخ نیست؛ چنان‌که اگر با وجود معجزه، معجزه دیگری بخواهد درخواست لغوی کرده است نظیر آن‌که برخی از معاصرین پیغمبر اسلامی با وجود قرآن شریف معجزه دیگری می‌خواستند (همان: ۲۶۰-۲۵۹).

لذا علاوه بر نبودن ملازمه میان حق‌بودن معارفی که انبیا و رسل درباره مبدا و معاد آورده‌اند اصلاً معارفی که انبیا آورده‌اند تمام بر طبق برهان‌های روشن و واضح است، و این براهین هر عالم و بصیری را از معجزه بی‌نیاز می‌کند. به همین جهت بعضی گفته‌اند: اصلاً

معجزه برای قانع کردن عوام الناس است چون عقل شان قاصر است از این که حقایق و معارف عقلی را درک کنند، به خلاف خاصه مردم که در پذیرفتن معارف آسمانی هیچ احتیاجی به معجزه ندارند. بر این اساس، جواب این اشکال این است که انبیا و رسل هیچ یک، هیچ معجزه‌ای را برای اثبات معارف خود نیآورده‌اند و نمی‌خواستند با آوردن معجزه مسئله توحید و معاد را که عقل خودش به آن‌ها حکم می‌کند اثبات کنند و در اثبات آن‌ها به حجت عقل اکتفا کردند و مردم را از طریق نظر و استدلال هوشیار ساختند. نه این که برای اثبات این معارف متوسل به معجزه شده باشند بلکه معجزه را از این بابت آوردند که مردم از ایشان درخواست آن را کردند تا به حقانیت دعوی شان پی ببرند (همان: ۱۳۰).

آن‌ها حق چنین درخواستی هم نداشتند برای این که عقل مردم به ایشان اجازه نمی‌دهد دنبال هر ادعایی را بگیرند و زمام عقاید خود را به دست هر کس بسپارند، بلکه باید به کسی ایمان بیاورند که یقین داشته باشند از ناحیه خدا آمده است (همان: ۱۳۱).

و این آن علتی است که امت‌های انبیا را وادار کرد تا از پیغمبر خود معجزه‌ای بخواهند تا مصدق نبوتشان باشد و منظورشان از درخواست معجزه، تصدیق نبوت بوده است، نه این که بر صدق معارف حقه‌ای که بشر را بدان می‌خواندند دلالت کند چون آن معارف، مانند توحید و معاد، همه برهانی است، و احتیاج به معجزه ندارد.

مسئله درخواست امت‌ها از پیامبرشان که معجزه بیاورد مثل این است که مردی از طرف بزرگ یک قوم پیامی برای آن قوم بیاورد که در آن پیام اوامر و نواهی آن بزرگ هست و مردم هم ایمان دارند به این که بزرگشان از این دستورات جز خیر و صلاح آنان را نمی‌خواهد، در چنین فرضی همین که پیام آورنده احکام و دستورات بزرگ قوم را برای قوم بیان کند و آن را برهانی کند کافی است تا مردم به حقانیت آن دستورات ایمان پیدا کنند. با این حال آن برهان‌ها برای اثبات این معنا که پیام آورنده به راستی از طرف آن بزرگ آمده است کافی نیست؛ لذا مردم اول از او شاهد و دلیل می‌خواهند که از کجا می‌گویی بزرگ ما تو را به سوی ما گسیل داشته است؟ درست است که احکامی که برای ما خواندی همه صحیح است، اما باید اثبات کنی که این احکام دستورات بزرگ ما است یا به این که دست‌خط او را بیاوری، یا به این که مهر او را در ذیل نامه‌ات باشد و یا علامت دیگری که ما آن را بشناسیم (همان: ۱۳۴).

در دیدگاه علامه طباطبایی تلازمی بین معجزه و حقانیت ادعای رسالت که درباره مبدأ و معاد آورده‌اند وجود ندارد. او قائل است به این که اصلاً معجزه ارتباطی به اصول شرایع و

ادیان الهی که یک سلسله معارف روشن عقلی‌اند ندارد، بلکه معارفی که انبیا آورده‌اند تمام بر طبق برهان روشن و واضح است. معجزات پیامبران به این جهت بود که مردم از آن‌ها درخواست خارق عادت می‌کردند تا به حقانیت دعوی‌شان پی ببرند و یقین کنند که از ناحیه خدا آمده‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

بحث معجزه یکی از مباحث محوری نزد اندیشمندان اسلامی و غربی است و در ادیان از اهمیت خاصی برخوردار است به طوری که یکی از اعتقادات محوری مؤمنان در ادیان، تحقق معجزه از سوی خداوند است. از دیدگاه اندیشمندان و متکلمان اسلامی، معجزه پیوند و ارتباط اساسی با نبوت دارد؛ زیرا تضمین صدق مدعی پیامبری متوقف بر آوردن معجزه از سوی پیامبر است. متکلمان اسلامی همواره در تبیین و تنقیح معجزه و کیفیت دلالت آن بر صدق مدعی پیامبری و رفع و دفع اشکال‌های منتقدان پرداخته‌اند. برخی از اندیشمندان اسلامی ضرورت پیامبری را با ضرورت ایجاد معجزه از سوی مدعی نبوت متلازم می‌بینند و معتقدند نظر به این‌که فلسفه نبوت هدایت و راهنمایی انسان‌هاست لذا لازمه چنین هدایتی برخوردار شدن شخص پیامبر از کمالات و فضایل عالی است که دیگران به آن دسترسی ندارند. همچنین وظیفه مردم این است که برای باور به پیامبری پیامبر، او را بشناسند و یگانه راه برای کشف صدق پیامبر ظهور خرق عادت از سوی پیامبر است به گونه‌ای که همه انسان‌ها از انجام آن عاجز و یارای مقابله با آن را نداشته باشند. علامه طباطبایی از جمله اندیشمندان اسلامی است که مدلول معجزه را اثبات صدق مدعی پیامبری دانسته است و بر این دیدگاه تأکید خاصی دارد.

اندیشمندان غربی بیش‌تر، معجزه را فعل خرق عادت می‌دانند که ناقض نظام طبیعت است و دلالت بر اثبات وجود خدا و تعالیم انبیا دارد. سویین‌برن از جمله اندیشمندان غربی است که گرچه در طرح مباحث معجزه تفکیک دقیقی بین دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر و صدق تعالیم او قائل نشده است و آن‌ها را در ضمن هم بیان کرده است ولی از مضامین آثار ایشان می‌توان نظر او را مبنی بر دلالت معجزه بر وجود خدا و صدق تعالیم پیامبر به دست آورد گرچه در برخی عبارات او، دلالت معجزه بر صدق مدعی پیامبری نیز فهمیده می‌شود.

سوئین‌برن صدور معجزه از خداوند را امری معقول و قابل پذیرش می‌داند و برای انتساب معجزه به خداوند و دلالت آن بر وجود خداوند استدلال‌های عقلانی قائل است. از بررسی نظرات این دو اندیشمند و مقایسه دیدگاه‌های آن دو به دست می‌آید که علامه طباطبایی بسیار بر دلالت معجزه بر صدق ادعای پیامبر تأکید دارد و معجزه را بهترین دلیل برای اثبات ادعای پیامبر می‌داند. سوئین‌برن نیز در این مورد معجزه را دلیل مناسب برای اثبات وجود خدا و درستی ادعای نبوت می‌داند. علاوه بر آن، سوئین‌برن قائل است که معجزه بر درستی تعالیم پیامبری نیز دلالت می‌کند. علامه طباطبایی، چگونگی رابطه عقلی بین معجزه و نحوه دلالت آن را مورد توجه قرار داده است و قائل است به این که رابطه ضروری بین حقانیت ادعای نبی و اقامه معجزه در دست مدعی نبوت، با داشتن همه شرایطی که برای تحقق معجزات لازم است وجود دارد. او معتقد است که معجزات به مثابه یک برهان عقلی بر نبوت دلالت دارد و چنین نیست که معجزه فقط دلیل اقتناعی بر حقانیت نبی باشد سوئین‌برن نیز برای اثبات ادعای خود مباحث مربوطه را در قالب تمثیل و یا برهان و استدلال آورده است تا نشان دهد معجزه گرچه بر صدق مدعی نبوت دلالت دارد ولی بیش‌تر دلالت بر وجود خدا و درستی تعالیم پیامبر دارد.

پی‌نوشت

۱. نیز ر.ک: Swinburne, 1991.
۲. نیز ر.ک: Swinburne, 1988 b.
۳. نیز ر.ک: Swinburne, 1988 c.

منابع

قرآن کریم

- احمدی، محمدامین (۱۳۷۸). *تناقض‌نما یا غیب‌نمون*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- براین، دیویس (۱۳۸۷). *درآمدی بر فلسفه دین*، ترجمه ملیحه نصیری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۹). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *تبیین براهین اثبات خدا*، قم: اسراء.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۵). «دلالت معجزات بر اثبات وجود خدا»، *قبسات*، ش ۴۱.

ژیلسون، اتین (۱۳۶۶). *روح فلسفه در قرون وسطی*، ترجمه ع. داودی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سویین‌برن، ریچارد (۱۳۸۱). *آیا خدایی هست؟*، ترجمه محمد جاودان، قم: مؤسسه انتشارات مفید.
طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). *مجموعه رسائل*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲). *اعجاز قرآن*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
کریمی، مصطفی (۱۳۷۷). «قلمرو دلالت معجزه»، معرفت، ش ۲۶.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، مجموعه آثار، ج ۲، تهران: صدرا.

نراقی، محمد مهدی (۱۳۶۲). *انیس الموحدین*، تصحیح آیت‌الله قاضی طباطبایی، تهران: الزهراء.

هاسپرس، جان (۱۳۷۱). *فلسفه دین*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

هیگ، جان (۱۳۷۲). *فلسفه دین*، ترجمه بهرام راد، ویرایش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات بین‌المللی هدی.

Hume (2007). *An Enquiry concerning Human Understanding*, Petre Millican (ed.), Oxford.

Swinburne, Richard (1971). *The Existence of God*, London: Macmillan and co.

Swinburne, Richard (1988 a). Miracles and Revelation, in *philosophy of Religion*, An Anthology, Louis Pojman and Michael Rea (eds.), USA: Thomson, Wadsworth.

Swinburne Richard (1988 b) For the possibility of miracle, in *philosophy of Religion*, An Anthology, Louis Pojman and Michael Rea (eds.), USA: Thomson, Wadsworth.

Swinburne Richard (1988 c). Miracle and revelation, in in *philosophy of Religion*, An Anthology, Louis Pojman and Michael Rea (eds.), USA: Thomson, Wadsworth.

Swinburne, Richard (1989). *Introduction to Miracles*, Richard Swinburne (ed.), New York: Macmillan.

Swinburne, Richard (1992). *Revelation from Metaphor to Analogy*, New York: Oxford University Press.

Chris Slupik (1995). 'A New Interpretation of Hume's 'Of Miracles'', *Religious Studies*, Vol. 31, No. 4.

Swinburne, Richard (2004). *The Existence of God*, New York: Oxford University Press.

Swinburne, Richard (2005). *Faith and Reason*, New York: Oxford University Press.

Swinburne, Richard (2008). *Is There A God?*, New York: Oxford University Press.